

روشنفکران و نخبگان سه گانه عصر پهلوی اول

مصطفی میرزایی

دانشجوی دکتری تاریخ بعد از اسلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران

mostafa.mirzayi1400@gmail.com

علی بیگدلی (نویسنده مسئول)

عضو هیات علمی گروه تاریخ و باستان شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

alibigdeli.hist@yahoo.com

عباسقلی غفاری فرد

عضو هیات علمی گروه تاریخ و باستان شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ghafarifard1330@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۰۲۷۱-۲۰۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۱ - صفحه ۲۵۴-۲۶۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۵

چکیده

در دوره‌ی پهلوی، روشنفکران و تجددخواهان زیادی زیست داشتند که یا متعلق به نسل قدیمی‌تر جریان روشنفکری و یا خود از دانشجویان جوان تازه تربیت یافته‌ای بودند که تا سال‌های بعد همچنان به طرح دیدگاه‌های خود پرداختند. نخستین روشنفکران ایرانی عناوینی چون مشروطه‌خواهی، برابری اجتماعی، کثرت‌گرایی سیاسی و ملی‌گرایی را سر لوحه اهداف و آرمان‌های خویش قرر دادند و هدف آنها اصلاح و در نهایت تغییر نظام سیاسی حاکم بود، اما برای نسل دوم روشنفکران، اقتدارگرایی سیاسی و ناسیونالیسم ایرانی، نیروی محرک ضروری برای پیشبرد آرمان و اهدافشان بود که در قالب فرد اقتدارگرایی چون رضاخان به منصف ظهور می‌رسید. اما در زایچه مشاوران رضاشاه، کسانی چون تیمورتاش، داور و نصرت‌اله فیروز قرار گرفتند که در راستای جریان‌های سیاسی کشور نقش عمده‌ای را یکنواختی دولتی اقتدارگرا بازی کردند. روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای می‌باشد. از جمله یافته‌های تحقیق، می‌توان به شکل‌گیری فضای ارباب و وحشت، امکان و فرصت هرگونه فعالیت روشنفکری و روشنگری از دست رفت که پیامد مختوم آن انزوای روشنفکران و نخبگان سیاسی آن دوره بود، اشاره نمود.

واژگان کلیدی: روشنفکران سه گانه، رضاشاه، تیمورتاش، داور، نصرت‌اله فیروز

مقدمه

در دوره‌ی پهلوی، روشنفکران و تجددخواهان زیادی زیست داشتند که یا متعلق به نسل قدیمی‌تر جریان روشنفکری و یا خود از دانشجویان جوان تازه تربیت یافته‌ای بودند که تا سال‌های بعد همچنان به طرح دیدگاه‌های خود پرداختند. این افراد، غالباً فعالیت حزبی و مطبوعاتی داشتند و با توجه به خط مشی فکری و سیاسی‌شان حول مجلات یا احزاب آن دوره به طرح ایده‌های خود پرداختند. در کانون مشاوران فکری و سیاسی رضاخان، سه چهره وجود داشتند که در سال‌های پس از کودتا به صورت انفرادی و گاه هم‌نوا با جریان‌های سیاسی کشور، در راستای ایجاد دولتی مقتدر و متمرکز تلاش می‌کردند. «بلوشر»، وزیر مختار آلمان در ایران این سه نفر را که محرم شاه بودند: تیمورتاش وزیر دربار؛ داور وزیر عدلیه و فیروزمیرزا وزیر مالیه نام می‌برد. کسانی که به خوبی اروپا را می‌شناختند، به چند زبان خارجی مسلط بودند و فوق‌العاده زیرک و هوشیار در پشت تخت سلطنت، مغز متفکر شاه بودند و او را به نحوی در همه امور، راهنمایی می‌کردند.

عبدالحسین تیمورتاش

تیمورتاش «سردار معظم خراسانی»، ملقب به «معزز الممالک» فرزند «کریم دادخان نردینی بجنوردی» بود. او در سال ۱۲۶۰ خورشیدی در «نردین» از توابع خراسان، چشم به جهان گشود. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود و یادگیری سوارکاری و تیراندازی، برای فراگیری زبان روسی، با حمایت پرنس «میرزا رضاخان ارفع‌الدوله» وزیر مختار ایران در روسیه، عازم عشق‌آباد شد و در یکی از مدارس درجه یک روسیه در رشته امور نظامی تحصیل کرد. او پس از اتمام تحصیل به ایران بازگشت و به عنوان مترجم، در وزارت امور خارجه مشغول به کار شد (عاقلی الف، ۱۳۷۱: ۱۸). وی در جریان انقلاب مشروطه (۱۴ جمادی‌الآخره ۱۳۲۴) به صف مشروطه‌خواهان پیوست. شجاعت او در واقعه میدان توپخانه، که سبب عقیم ماندن نقشه محمدعلی شاه در برهم زدن اساس مشروطه شد، موجب شهرت او گردید (ملکزاده، ۱۳۶۳: ۵۶۴). پس از اعلام سلطنت «محمدعلی میرزا»، تیمورتاش عضو هیئتی بود که باید، پادشاهی وی را به چند کشور اروپایی اعلام می‌کرد. او پس از بازگشت از اروپا، به این دلیل که با «میرزا حسین‌خان معین‌الوزراء» میانه خوبی نداشت از کار در وزارت خارجه کناره‌گیری کرد و از سوی پدرش، «نایب‌الحکمه» بلوک «جوین» شد. به دنبال فتح تهران، تیمورتاش با سی سال سن، به عنوان جوان‌ترین نماینده دومین دوره مجلس شورای ملی، از خراسان انتخاب شد (بلوشر، ۱۳۶۹: ۱۸). وی بعد از تعطیلی مجلس دوم، به ریاست قشون خراسان رسید و در انتخابات دوره سوم نیز، از قوچان به مجلس راه پیدا کرد. وی در سال ۱۲۹۸ خورشیدی

از سوی وثوق‌الدوله به حکمرانی گیلان برگزیده شد و در مدت یکساله حضور خود در آنجا با قیام جنگل مقابله کرد (بهنود، ۱۳۷۴: ۲۴۰).

تیمورتاش، بعد از کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی به دلیل انتقاد از عملکرد و اقدامات «سید ضیاء‌الدین طباطبایی» دستگیر و زندانی شد؛ ولی پس از برکناری سیدضیاء و روی کار آمدن «قوام‌الملک» از زندان رهایی یافت. او در سال ۱۳۰۰ خورشیدی به عنوان «وزیر عدلیه» در کابینه «مشیرالدوله» انتخاب شد و در سال ۱۳۰۲ خورشیدی حاکم کرمان و بلوچستان گردید و در همان سال در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی، مجدداً از نیشابور به مجلس راه یافت. او از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۴ خورشیدی نیز «وزیر فواید عامه» در کابینه رضاخان (سردار سپه) گردید (ضرغامی بروجنی، ۱۳۵۰: ۱۸۵). وی به دلیل آگاهی از اوضاع و نیروهای سیاسی کشور، مسیر حرکت جریان قدرت را شناسایی کرده بود و یکی از فراهم‌آوردگان زمینه‌های تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی شد (عاقلی‌الف)، ۱۳۷۱: ۴۲۶). در نتیجه تلاش او، حکومت موقت رضاخان در آبان ۱۳۰۴ خورشیدی و سلطنت دائمی‌اش در آذر همان سال به چنان وضعیت مطلوبی رسید که تیمورتاش به مدت هفت سال به عنوان وزیر مقتدر پهلوی انتخاب شد و در اوج اقتدار سیاسی قرار گرفت (عاقلی‌الف)، ۱۳۷۱: ۱۱۹). تیمورتاش همراه محمدرضا پهلوی ولیعهد به منظور تحصیل به سوئیس رفت. او در دوران سلطنت رضاشاه، به منظور انعقاد قرارداد نفتی به سود ایران تلاش‌های زیادی کرد، اما در نهایت به دنبال لغو قرارداد داری و افشای اطلاعاتی به انگلیسی‌ها، رضاشاه به وی مظنون شد و حتی برخی به وی اتهام جاسوسی برای روس‌ها را نیز مطرح کردند (باژانوف، ۱۳۶۴: ۴۳۳ - ۴۳۹).

این مسائل در کنار اتهاماتی چون ولخرجی‌هایش از بودجه دربار، اخذ وام‌های کلان از بانک‌ها و اشخاص مختلف، غرور و تکبر، خوش‌گذرانی، شهوت‌رانی، قمار، شرب خمر مداوم، استعمال افیون و دوستی با افراد ناباب، موجب عزل وی از وزارت در دی ۱۳۱۱ خورشیدی و سپس زندانی شدن وی در اداره نظمی‌ه شد و او به ۵ سال حبس انفرادی و پرداخت مبلغی جریمه نقدی محکوم شد. وی در مهرماه ۱۳۱۲ خورشیدی در زندان بر اثر استفاده از غذای آلوده مسموم، درگذشت (بهنود، ۱۳۷۴: ۲۱۶). تیمورتاش عقیده داشت برای انجام کارهای سیاسی مملکت باید حتماً یک حزب قوی و یک کاسه در مملکت بر امور حاکم باشد؛ از این رو پس از جلب موافقت رضاشاه، حزبی به نام «حزب ایران نو» را پی‌ریزی کرد و پس از نوشتن اساس‌نامه و مرام‌نامه آن، رهبری آن را به عهده گرفت. «نصرت‌الدوله داور» نیز در کنار تیمورتاش از رهبران حزب بود. عده زیادی از نمایندگان مجلس، عده‌ای از وزراء، بازرگانان، اصناف و دولت‌مردان، عضویت این حزب را پذیرفتند و حزب

به تدریج قدرت یافت؛ ولی چون اهداف حزب، با دیکتاتوری مغایر بود، شاه به آن، روی خوش نشان نداد و به تدریج، حزب تحلیل رفت، و بدون انجام کار مثبت، منحل شد. این حزب در موقع انتخابات تهران، فهرست جعلی نمایندگان را منتشر می‌کرد (عاقلی (ب)، ۱۳۷۱: ۲۳۸). به گفته کاتوزیان، تیمورتاش آمیزه شگفت‌انگیزی از شایستگی‌های فکری و عملی، اعتماد به نفس ناپلئون و بی‌رحمی و شقاوتی استبدادی بود. وی به عنوان یکی از نظریه‌پردازان دیکتاتوری رضاشاه و نخستین وزیر دربار او، چنان فاصله و شکاف عمیقی میان مردم و شاه پدید آورد که نه تنها ملت، بلکه رجال بلندپایه نیز دریافتند که امکان دیدار شاه به دلیل موانع اداری، سیاسی و ... به آسانی میسر نیست در سایه اعتماد فراوان شاه، وی بر همه نهادهای سیاسی، از جمله مجلس سلطه یافت. زمام اکثریت نمایندگان را به دست داشت و فرمان‌های ساری و جاری بود. خلاصه می‌توان گفت او به مرجع کل امور کشور، به مثابه واسطه میان شاه با ملت و کارگزاران سیاسی عمل می‌کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۵۲). یکی از اقدامات متهورانه تیمورتاش، مسئله تغییر لباس مردان بود. چنان که وقتی وی از ماموریتی از شوروی بازگشت، کلاه جدیدی را به نام کلاه پهلوی مرسوم نمود و کارمندان را موظف به استفاده از آن کرد و جایگزین کردن شیوه پوشیدن غربی به جای لباس‌های سنتی برای مردان، از دیگر اقدامات وی بود. به همین دلیل، برای دوخت کت و شلوار چندین خیاط روسی را استخدام کرد و به ایران آورد و قانونی وضع کرد که مقامات دولتی موظف‌اند مانند اروپاییان لباس بپوشند (عاقلی (ب)، ۱۳۷۱: ۲۳۶-۸). تیمورتاش برای رفع حجاب و توسعه معارف برای زنان و ایجاد شرایطی که بتوانند همچون مردان در مدارس متوسطه و دانشکده‌ها درس بخوانند و به استخدام ادارات درآیند، نیز به جد تلاش کرد (دهباشی، ۱۳۷۶: ۷۴۵). همچنین او در لغو کاپیتولاسیون و حق نشر اسکناس - که در دست یک مؤسسه خارجی بود - نقش داشت. اعزام دانشجو به خارج نیز از ابتکارات او و داور بود (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۰۸). تسلط تیمورتاش به چند زبان خارجی باعث شده بود که کتاب‌های متعددی درباره ادبیات غرب بخواند و به همین دلیل، افکار وی بیشتر از دنیای غرب تأثیر پذیرفته بود؛ ولی با وجود این، به فرهنگ و ادبیات ایران، دلبستگی خاصی داشت و از ادیبان، شاعران و محققان حمایت می‌کرد (تقی‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۳۱).

علی اکبر داور

علی اکبر داور در سال ۱۲۶۴ خورشیدی در تهران متولد شد. پدرش سالها خزانه‌دار دربار قاجار بود. او دروس مقدماتی زبان فارسی، عربی، حساب، تاریخ و جغرافیا را نزد معلمین خصوصی فرا گرفت. با توصیه یکی از درباریان مظفرالدین شاه قاجار و در سن ۱۵ سالگی برای تحصیل رشته پزشکی وارد

مدرسه دارالفنون تهران شد. پس از چند سال تحصیل، رشته پزشکی را رها کرد و به تحصیل در علوم انسانی روی آورد. او در زمینه علوم، فلسفه، تاریخ، ادبیات و حقوق، مطالعات و تحصیلاتش را ادامه داد و پس از هشت سال از مدرسه دارالفنون فارغ‌التحصیل شد. در این دوره او با زبان فرانسه هم آشنایی پیدا کرد (فردوست، ۱۳۷۴: ۴۹). پس از آغاز نهضت مشروطیت، علی‌اکبر داور در سنین جوانی به عضویت حزب دموکرات درآمد و به ویژه در نشریات حزبی مطالب گوناگونی چاپ و منتشر کرد. در سال ۱۲۸۹ خورشیدی به استخدام وزارت عدلیه درآمد و پلکان ترقی اداری را به سرعت در این وزارت خانه طی کرد. او به ریاست اداره اجرای احکام منصوب شد و پس از مدتی به سمت دادستان تهران برگزیده شد (تابش، ۱۳۹۸: ۵۸). در این زمان داور فقط ۲۵ سال سن داشت. در همان حال بار دیگر فعالیتش را در نشریات و روزنامه‌ها ادامه داد و عضو هیأت تحریریه روزنامه شرق شد که مدیریت آن بر عهده سیدضیاءالدین طباطبایی بود. مدت کوتاهی بعد و با یاری بازرگانی آذربایجانی به نام «حاج ابراهیم آقاپناهی» و جهت ادامه تحصیل راهی سوئیس شد و پس از حدود یازده سال موفق به دریافت دکترای حقوق از دانشگاه ژنو گردید. در سال ۱۹۱۹ م. که موضوع عقد قرارداد معروف وثوق‌الدوله با انگلستان بر سر زبان‌ها افتاده بود، داور دانشجوی دوره دکتری حقوق در ژنو هم با این قرارداد به مخالفت برخاست. در همان زمان «حزب ملی ایران» را در ژنو تأسیس کرد. بدین ترتیب نام داور به تدریج در محافل سیاسی و اجتماعی ایران بر سر زبان‌ها افتاد (عاقلی، ۱۳۶۹: ۵۳).

با شنیدن خبر وقوع کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی و ریاست‌الوزرای سیدضیاءالدین طباطبایی که از دوستان و همکاران سیاسی و مطبوعاتی سابق او بود، داور مشتاق بازگشت به کشور شد، ولی هنگامی که در خرداد ۱۳۰۰ خورشیدی وارد تهران شد، اوضاع سیاسی تغییر کرده بود و سیدضیاء جای خود را در پست نخست‌وزیری به قوام‌السلطنه سپرده بود. با این حال، او مورد توجه رضاخان قرار گرفت. پس از مدتی کوتاه با دختر «میرزا محسن خان مشیرالدوله»، که زنی بسیار ثروتمند بود، ازدواج کرد و این خود عامل مهمی در پیشرفت سریع داور شد. مدت کوتاهی بعد با کمک رضاخان و عوامل او به عنوان نماینده ورامین وارد مجلس چهارم شد و در مدت زمانی کوتاه با گردانندگان و منتقدان مجلس نظیر مؤتمن‌الملک، «صمصام‌السلطنه»، «ارباب‌کیخسرو»، نصرت‌الدوله فیروز، سردار معظم خراسان (تیمورتاش)، حکیم‌الملک دوستی و همکاری نزدیکی به هم رسانید. او بالاخص با عضویت و در مباحث کمیسیون جنگ مجلس بیش از پیش نظر مساعد رضاخان را به سوی خود جلب کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۵۲). از اقدامات مهم داور در این برهه تأسیس و انتشار روزنامه «مرد

آزاد» بود که از بهمن ۱۳۰۱ خورشیدی تا پایان قطعی دوران سلطنت احمد شاه منتشر می‌شد. از دیگر اقدامات داور که عمدتاً جهت پیشرفت مقاصد سیاسی-اداری خود صورت داد، تأسیس حزب «رادیکال» بود که در مدت زمانی نه چندان طولانی حدود ۳۰۰ تن از رجال و معاریف سیاسی، اجتماعی آن روزگار به عضویت آن درآمدند (ملایی توانی، ۱۳۸۱: ۵۲۶). در تمام دوران منتهی به نخست‌وزیری رضاخان سردار سپه (سال ۱۳۰۲ خورشیدی) علی‌اکبر داور در مجلس، حزب رادیکال و نشریات وابسته به آن و در بیرون از مجلس، چنانکه دلخواه رضاخان بود، مخالفان و رقبای سیاسی او را مورد حمله و انتقاد قرار داد و در رسیدن رضاخان به نخست‌وزیری نقش چشمگیری ایفا کرد. در همان حال با پشتیبانی بی‌دریغ رضاخان و عوامل پرشمار او در شهربانی در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی از حوزه انتخابیه لار وارد مجلس شد. داور که در مجلس پنجم عضو مهم فراکسیون اکثریت طرفدار رضاخان بود به ویژه با تیمورتاش و نصرت‌الدوله دوستی نزدیکی یافت و به عنوان مثلث استوارساز دولت سردار سپه اشتهار یافتند. هر چند داور همزمان با دوران نخست‌وزیری سردار سپه (و اساساً به خاطر عدم درک شرایط دقیق سیاسی حاکم بر کشور) گهگاه به مخالفت با رضاخان پرداخت و می‌رفت که مغضوب او شود. اما پس از آن که فهمید رضاخان از هیچ تلاشی جهت تثبیت موقعیت و قدرت خود در عرصه سیاسی کشور فروگذار نخواهد کرد (و البته با پادرمیانی و شفاعت تیمورتاش و نصرت‌الدوله) بار دیگر از سوی رضاخان بخشوده شد و در سلک یاران نزدیک او درآمد (غنی، ۱۳۷۷: ۷۸). داور با کمک نصرت‌الدوله و تیمورتاش ماده واحده واگذاری فرماندهی کل قوای نظامی و تأمین کشور به رضاخان سردار سپه را از تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی گذرانید که خود مقدمه تغییر سلطنت در ایران شد. بدین ترتیب و پس از مدت‌ها تلاش پیگیر و توطئه‌ها و اقدامات سوئی که بر ضد سلطنت قاجارها و احمدشاه صورت می‌گرفت، نهایتاً داور نماینده مجلس پنجم آن ماده واحده مشهور روز نهم آبان ۱۳۰۴ خورشیدی را که مشعر به خلع قاجاریه و احمد شاه از سلطنت و واگذاری امور کشور به رضاخان پهلوی بود، شخصاً تدوین کرد و با کمک دوستان و همکاران خود و نیز با تمهیدات امنیتی - اطلاعاتی گسترده‌ای که صورت گرفته بود، از تصویب نهایی نمایندگان مجلس گذرانیدند (طلوعی، ۱۳۷۲: ۱۳۲). داور به ویژه در مخالفت با افرادی نظیر سیدحسن مدرس، مصدق و دیگران که تغییر سلطنت در ایران را مغایر قانون اساسی دانسته و با آن سخت مخالفت می‌کردند، در صحن علنی مجلس از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و هر آنچه توانست در حمایت از طرح تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی قصور نورزید. به دنبال آن رضاخان که از عملکرد داور در خلع قاجارها

سخت راضی به نظر می‌رسید، او را مأمور تشکیل مجلس مؤسسان کرد و داور چنانکه دلخواه رضاخان بود، اکثریتی تام از طرفداران رضاخان را در مجلس مؤسسانی که قرار بود با تغییر موادی از قانون اساسی موجبات خلع نهایی و انتصاب رضاخان و سلسله پهلوی به سلطنت ایران را مقرر دارد، گردآورد و بدین ترتیب در تأسیس سلسله پهلوی نقش قاطع و درجه اولی ایفا کرد (الموتی، ۱۳۵۷: ۸۱۹). او با آغاز سلطنت رضاشاه و در کابینه فروغی به وزارت فوائد عامه و تجارت منصوب شد. مدت کوتاهی بعد و با اعمال نفوذ عوامل رضاشاه داور بار دیگر از حوزه انتخابیه لار وارد مجلس شورای ملی دوره ششم شد و به ویژه در مخالفت با آیت‌الله سیدحسن مدرس نامدارترین نماینده دوره ششم از هیچ تلاشی باز نایستاد. اما مهمترین سمت داور در واپسین ماه‌های سال ۱۳۰۵ خورشیدی انتصاب به مقام وزارت عدلیه در کابینه میرزا حسن‌خان مستوفی‌الممالک بود. داور به سرعت در تشکیلات اداری، مدیریتی و قضایی وزارت عدلیه تغییراتی جدی و ساختاری ایجاد کرد و با اختیارات تامی که از دولت و حکومت کسب کرد و حمایتی که رضاشاه به طور پیدا و پنهان از اقدامات او می‌کرد، بر آن شد که وزارت عدلیه را در راستای خواسته رضاشاه ترمیم و تغییر دهد. داور به ویژه در تشکیلات قضایی تغییرات گسترده‌ای ایجاد کرد. در همان حال داور در حیطة فعالیت وکلای دادگستری هم محدودیت‌های گسترده‌ای ایجاد کرد و به نوعی آنها را تحت سلطه دولت و وزارت عدلیه درآورد. (زندیه، ۱۳۹۲: ۸۴). از سال ۱۳۰۹ خورشیدی به بعد جز رضاشاه که در صدر حاکمیت فرمان می‌راند، چهار تن امور مملکت و کشور را هدایت می‌کردند، سیدحسن تقی‌زاده وزیر مالیه، محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه، عبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار و علی‌اکبر داور. در این میان مخبرالسلطنه هدایت نخست‌وزیر وقت البته چندان به بازی گرفته نمی‌شد. داور از جمله مهمترین کارگردانان لغو امتیاز نفت داری از سوی رضاشاه در سال ۱۳۱۲ خورشیدی و نیز نماینده رضاشاه در جامعه ملل بود تا اقدامات حکومت ایران را در صحنه بین‌المللی توجیه کند. او نطق‌های مفصلی در جامعه ملل ایراد کرد. از اتفاقات دوران حضور او در جامعه ملل دستگیری و زندانی شدن تیمور تاش وزیر قدرتمند دربار و یار نزدیک داور به دستور رضاشاه بود. با پا در میانی رضاشاه نهایتاً قرارداد داری با تغییراتی اندک و تمدید مدت آن تا ۶۰ سال آتی (که سخت به ضرر منافع ملت ایران بود) بار دیگر تمدید شد و داور به تهران بازگشت. او در دولت جدید به ریاست محمدعلی فروغی، در رأس وزارت دارایی قرار گرفت تا در غیاب تیمورتاش مغضوب و نصرت‌الدوله فیروز در میان تمام دولت‌مردان رضاشاه، نقش درجه اول را بر عهده بگیرد (طلوعی، ۱۳۷۲: ۸۸۹). اعلام ناگهانی مرگ تیمورتاش در

زندان و سپس دستگیری و قتل فجیع سردار اسعدبختیاری (جعفرقلی خان) وزیر جنگ رضاخان که سخت مورد توجه و لطف رضاخان(شاه) بود، روحیه علی اکبر داور را به شدت پریشان کرد. با این احوال داور به رغم دلهره‌ها و نگرانی‌های دائمی‌ای که دچارش شده بود، در رأس وزارت دارایی سخت فعال بود و به اصلاحات و اقدامات مورد نظر رضاشاه ادامه می‌داد. او در این مقام در انحصار تجارت خارجی و در واقع سیطره حکومت بر اقتصاد کشور نقش قاطعانه‌ای ایفا کرد و در گسترش تجارت خارجی میان ایران با برخی از مهمترین کشورهای اروپایی و شوروی و تأسیس حکومت‌های دولتی تلاش‌های گسترده‌ای انجام داد. در آذر ۱۳۱۴ خورشیدی و به دنبال اعدام محدودی اسدی(پس از واقعه گوهرشاد) محمدعلی فروغی از نخست‌وزیری عزل شد و در کابینه بعدی علی‌اکبر داور در حالی که سخت نسبت به سرنوشت و جایگاهش در نزد رضاشاه مشکوک بود، بار دیگر در رأس وزارت دارایی قرار گرفت و به رغم تمام دهشت‌آفرینی‌ها و بحران روحی گرفتار آمده، کار خود را با شدت و پشتکار ادامه داد. او در این راستا چنانکه دلخواه رضاشاه بود مستشاران بلژیکی گمرک را اخراج کرد، طرح اعطای امتیاز نفت در شرق و شمال ایران به دو شرکت امریکایی را به مجلس شورای ملی ارائه داد. در این فاصله و در سال ۱۳۱۵ مغضوبیت و محاکمه علی منصور وزیر طرق باز هم داور را پریشان احوال کرد(عاقلی، ۱۳۶۹: ۱۵۴). شواهدی وجود دارد که نشانگر اطاعت بی‌چون و چرای داور از خواسته‌های رضاشاه است: نمونه آشکار اطاعت او، تهیه غیرقانونی سند انتقال املاک خالصه به نام رضاشاه، از سوی داور بود(صالح، ۱۳۶۴: ۲۷۴؛ کسروی، ۱۳۲۳: ۲۱۵-۲۲۳). داور و هم‌قطارانش در جناح تجددگرا نیز مدتی بعد از شروع کار پهلوی، در جستجوی راه چاره به فکر تأسیس یک حزب سیاسی به عنوان مانعی در برابر قدرت روزافزون رضاشاه افتادند، اما ظاهراً دیر شده بود. مصطفی فاتح در خاطراتش از سالهای ۱۳۰۶-۱۳۰۷ ش، از ملاقات خود با تیمورتاش، داور و فیروز میرزا و از اینکه آنان درصدد تأسیس حزب ایران نو بودند صحبت به میان می‌آورد. فاتح به آنها می‌گوید تأسیس "این حزب نوشداروی پس از مرگ سهراب است" (جان زاده، ۱۳۷۱: ۲۶۶؛ اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۵۴۵). داور در پاییز ۱۳۱۵ خورشیدی بر اثر فشار کار و مشکلات عدیده روحی و جسمی دچار بیماری شد و مدت‌ها در بستر بیماری افتاد، اما پس از بهبودی به ادامه کار در وزارت دارایی ادامه داد. در ۲۰ بهمن ۱۳۱۵ خورشیدی رضاشاه، محمود جم، «رضاقلی میرخسروی» و علی‌اکبر داور را به خاطر تردیدی که در معامله و صدور پنبه به شوروی برایش پیش آمده بود به کاخ خود (مرمر) فراخواند و ابتدا امیرخسروی و سپس داور را به باد فحش، و ناسزا گرفته و به طرز بسیار موهنی از اطاقش بیرون انداخت. این اقدام رضاشاه آخرین ضربه بر روحیه

به شدت آسیب‌دیده و پریشان داور وارد ساخت. او که سخت نسبت به آینده تاریک خود نومید شده بود، پس از پایان جلسه هیأت دولت در نیمه همان شب و پس از ورود به منزل خودکشی کرد (با مخلوط الکل و تریاک) و به عمرش پایان داد. رضاشاه که از این اقدام داور به شدت عصبانی شده بود، عمل او را تقبیح کرده و نشریات فقط اجازه یافتند به طور مختصر بنویسند که داور بر اثر سکنه قلبی درگذشته است (الموتی، ۱۳۵۷: ۶۴).

نصرت‌الدوله فیروز

فیروز میرزا که به لقب دوران قاجاری‌اش، «نصرت‌الدوله» معروف است در سال ۱۲۶۴ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. وی فرزند ارشد عبدالحسین «فرمانفرما» بود. مادرش «عزت‌الدوله»، اولین همسر عبدالحسین و دختر مظفرالدین شاه و ام‌الخاقان - دختر میرزاتقی‌خان امیرکبیر - بود. نصرت‌الدوله دوران کودکی را در تبریز گذراند و از پنج سالگی تحصیلات مقدماتی شامل زبان فارسی، عربی، قرآن و شریعات، حساب و هندسه و زبان فرانسه را تا حدی فرا گرفت. در چهارده سالگی که پدرش به خارج از ایران، نجف، تبعید شد، در مدرسه فرانسوی‌ها در بیروت ثبت‌نام کرد. سرانجام مظفرالدین شاه پس از پنج سال در زمان صدارت عین‌الدوله با بازگشت فرمانفرما به ایران مشروط بر ترک دسیسه‌هایش موافقت کرد؛ اما چون یک سال از تحصیلات فیروز میرزا باقی مانده بود، در بیروت ماند و پس از اخذ دیپلم به ایران بازگشت. مادرش از مظفرالدین شاه خواست فرزندانش فیروز میرزا و عباس میرزا را مورد لطف و توجه خود قرار دهد. از این رو فیروز میرزا، نصرت‌الدوله و عباس میرزا (سالار لشکر) لقب گرفت و نصرت‌الدوله حاکم ایالات کرمان و بلوچستان گردید (عاقلی (ب)، ۱۳۷۱: ۹). کرمان آن روزها در تبوتاب مشروطه بود. محمدعلی شاه تازه به تخت نشسته، خواهرزاده‌اش را به تهران احضار کرد. فیروز میرزا که همراه دایی‌اش در باغ شاه اقامت داشت، شاهد به توپ بستن مجلس و وقایع باغ شاه بود. او در بیست‌ویک سالگی برای آشنایی با علوم جدید راهی دانشکده حقوق سوربن شد و پس از لیسانس، دروسی چند از دکترای حقوق را در رشته حقوق بین‌الملل گذراند. در بیست‌وشش سالگی تحت حمایت پدرش وارد عالم سیاست شد و سمت معاونت وزارت عدلیه را عهده‌دار شد. در مرداد ۱۲۹۵ خورشیدی با انتصاب وثوق‌الدوله به رئیس‌الوزاری، نصرت‌الدوله ۲۸ ساله در کابینه وزیر عدلیه و سپس وزیر خارجه شد. این واقعه دیگر بار در ۱۲۹۷ خورشیدی نیز تکرار شد (طلوعی، ۱۳۷۳، ۱۷۰). وی در جریان امضای قرارداد ۱۹۱۹ م اولین نقش مهم سیاسی خود را در کابینه وثوق‌الدوله ایفا نمود و به طرفداری از انگلیسی‌ها پرداخت و ظاهراً مبالغی را نیز به عنوان رشوه دریافت کرد. وی پس از اطلاع از تلاش

انگلیس برای راه‌اندازی کودتا در ایران، با جلب نظر آنان به ویژه با قرارهای اطمینان بخش لرد کرزن کوشید، نقش اول زمامداری دولتی قوی را عهده‌دار شود؛ اما پس از رسیدن به تهران متوجه شد، سید ضیاء بر اوضاع مسلط شده است. با رسیدن نصرت‌الدوله به تهران، او و پدرش دستگیر شدند و پس از سقوط کابینه سید ضیاء و رئیس‌الوزاری قوام‌السلطنه، آن‌ها از زندان آزاد شدند(عاقلی(ب)، ۱۳۷۱: ۱۳). علی‌رغم مخالفت‌های بسیار، وی توانست در مجلس چهارم به عنوان نماینده شهر کرمانشاه انتخاب شود و در ردیف اعتدالیون که رهبری آن با سیدحسن مدرس و سردار معظم خراسانی بود، قرار گیرد و با دفاع مدرس اعتبار نامه او، مورد تصویب قرار گرفت. در پایان مجلس چهارم، مشیرالدوله رئیس‌الوزرای وقت، در مرداد ۱۳۰۲ خورشیدی نصرت‌الدوله را به سمت والی‌گری فارس انتخاب نمود. در انتخابات مجلس پنجم بار دیگر از کرمانشاه انتخاب شد؛ اما در آمدن به تهران تعلل می‌کرد؛ زیرا از دشمنی سوسیالیست‌ها که به سردار سپه نزدیک شده و دارای قدرت و نفوذ در او بودند، می‌ترسید(اتحادیه و پیرا، ۱۳۶۹: ۶۶-۶۷). سرانجام اعتبارنامه او که با مشکلاتی مواجه بود، تصویب و طرح جمهوریت نظام نیز مطرح شد که بیانگر جهت‌دار بودن و فرمایشی بودن مجلس بود. داور، تیمورتاش و نصرت‌الدوله که در کنار هم ارکان ثلاثه سیاسی نام گرفتند با آگاهی از تلاش سردار سپه برای رسیدن به سلطنت، راه او را به سوی قدرت مطلق هموار کردند. در شهریور ۱۳۰۴ خورشیدی رضاخان برای جلب توجه مدرس، انتخاب وزیر برای دو وزارت‌خانه را به او واگذار کرد. وی «میرزا شکرالله‌خان» را برای وزارت داخله و نصرت‌الدوله را به وزارت عدلیه معرفی کرد(عاقلی(ب)، ۱۳۷۱: ۱۵۹). در سال ۱۳۰۴ خورشیدی با رأی مجلس سلسله قاجاریه منقرض و با رأی مجلس مؤسسان در ۲۲ آذر سلسله پهلوی جانشین آن شد. در شهریور ۱۳۰۵ خورشیدی در کابینه مستوفی‌الممالک و پس از کناره‌گیری وی در کابینه مخبرالسلطنه وزیر مالیه شد. رضاشاه میانه‌ای با نصرت‌الدوله نداشت و همکاری‌های سیاسی آن دو، برای اجرای مقاصد خاصی بود که تنها از نصرت‌الدوله ساخته بود. آخرین وظیفه او اخراج دکتر «میلسپو» از رئیس کلی امور مالیه بود که فقط از وی بر می‌آمد. پس از آن شاه به رئیس‌الوزراء دستور کنار گذاشتن نصرت‌الدوله را از عرصه سیاست داد. اساس این بدبینی به دورانی باز می‌گردید که رضاشاه افسر جزء بود و بارها هنگام دادن سلام نظامی، نصرت‌الدوله از سر غرور پاسخ او را نداده و یا به او امر کرده بود افسار اسبش را نگه دارد(اتحادیه و پیرا، ۱۳۶۹: ۵۰). سرانجام با اتهام اخذ رشوه، به چهار ماه حبس و محرومیت از خدمات اجتماعی محکوم شد. پس از آن تا سال ۱۳۱۵ خورشیدی مشغول رسیدگی و رونق بخشیدن به املاکش بود. تا این که جراید فرانسسه مطالبی درباره دیکتاتوری رضاشاه

و غضب املاک مردم نوشتند. شهربانی وقت «رکن‌الدین مختاری» انگشت اتهام را متوجه نصرت‌الدوله کرد که چنین اطلاعاتی را به دیپلماتی فرانسوی داده که مستاجرش بود و روابط گرمی با او داشت. بنابراین پس از توقیف وی، در دی ماه ۱۳۱۶ خورشیدی در زندان به وضع فجیعی به قتل رسید.

نتیجه‌گیری

دوره رضاشاه تبلور خواست منورالفکران نسل نخست و روشنفکران نسل دومی بود که دغدغهی پیشرفت ایران را داشتند و برنامه‌ای که مشروطه دموکراتیک نتوانسته بود بدان دست پیدا کند، اینک با کمک حاکمی مقتدر امکان تحقق پیدا کرده بود. اما بتدریج اطرافیان و حامیان وی به نوبت مورد غضب وی قرار گرفته و طرد شدند و یا خود را در معرض خطر دیدند. بدین سان نخبگان و روشنفکرانی که وی را تحقق بخش مدرنیته ایرانی می‌دانستند، از تبدیل شدن وی از پادشاهی «مطلقه» به «خودکامه» و بعد «خودسر» دچار هراس یا خشم شدند و اینچنین «تغییر بیعت روشنفکران» پدید آمد. رضاشاه پس از تثبیت قدرت خود، به ایجاد یک بوروکراسی نوین دولتی یکه‌تاز (توتالیتار) دست زد و با سازماندهی ارتش در جهت حمایت از دربار و پادشاه توانست سیطره مطلق خود را بر نظام سیاسی اعمال کند. به این ترتیب، با شکل‌گیری فضای ارباب و وحشت، امکان و فرصت هرگونه فعالیت روشنفکری و روشنگری از دست رفت که پیامد مختم آن انزوای روشنفکران و نخبگان سیاسی آن دوره بود.

منابع

۱. الموتی، مصطفی، ۱۳۶۱، ایران در عصر پهلوی: شگفتی‌های زندگی رضا شاه، تهران، پگاه.
۲. اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۲)، خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله. بی‌جا: بینا.
۳. بلوشر، بیروت، ۱۳۶۹، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
۴. بهنود، مسعود، ۱۳۷۴، این سه زن: مریم فیروز، اشرف پهلوی، ایران تیمور تاش، تهران، بهمن.
۵. باژانوف، باوریس، ۱۳۶۴، خاطرات باوریس باژانوف (رئیس دبیرخانه دفتر سیاسی و دستیار استالین)، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، گفتار.

۶. تابش، یعقوب، ۱۳۹۸، واکاوی مناسبات علی اکبر داور با پهلوی اول، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهراء، سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۲، صص ۵۳-۷۸.
۷. تقی‌زاده، حسن، ۱۳۷۲، **زندگی طوفانی** (خاطرات سیدحسن تقی‌زاده)، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی.
۸. جانزاده، علی (۱۳۷۱). **خاطرات سیاسی رجال ایران از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲**. تهران: جانزاده.
۹. دهباشی، علی، ۱۳۷۸، **آیینہ عبرت** (خاطرات دکتر نصرالله سیف پورفاطمی)، تهران، سخن.
۱۰. زندیه، حسن (۱۳۹۲). **تحول نظام قضایی در ایران در دوره پهلوی اول**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. صالح، اللهیار (۱۳۶۴)، **خاطرات اللهیار صالح**. تهران: وحید.
۱۲. زرغام بروجنی جمشید، (۱۳۵۰)، **دولت‌های عصر مشروطیت**، تهران
۱۳. طلوعی، محمود، ۱۳۷۲، **بازیگران عصر پهلوی**، تهران، علمی
۱۴. عاقلی، باقر، ۱۳۶۹، **داور و عدلیه**، چاپ اول، تهران، علمی.
۱۵. عاقلی، باقر (الف)، ۱۳۷۱، **تیمورتاش در صحنه سیاست ایران**، تهران، جاویدان.
۱۶. عاقلی، باقر (ب)، ۱۳۷۱، **خاطرات یک نخست وزیر** (دکتر احمد متین دفتری)، چاپ دوم. تهران، علمی.
۱۷. غنی، سیروس، ۱۳۷۷، **برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها**، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نیلوفر.
۱۸. فردوست، حسین، ۱۳۷۴، **ظهور و سقوط پهلوی**، جلد دوم، تهران، اطلاعات.
۱۹. کسروی، احمد (۱۳۲۳)، **ده سال در عدلیه**. تهران: چاپخانه پیمان.
۲۰. کاتوزیان، محمدعلی همایون، ۱۳۸۷، «**دولت نوین**»، **رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین**، گراورنده استفانی کرونین، مترجم مرتضی ثاقب فر، تهران، جامی.
۲۱. ملکزاده، مهدی (۱۳۶۳)، **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، تهران
۲۲. هدایت، مهدیقلی (۱۳۶۳)، **خاطرات و خطرات**، انتشارات زوار، تهران، چاپ سوم.